

---

## مبانی قرآنی و حدیثی دولت ملت سازی در جمهوری اسلامی

---

محمد رضا مهدوی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

فاطمه اسلام پناه<sup>۲</sup>

### چکیده

پس از قرارداد وستفالی در ۱۶۴۸ میلادی، گونه جدیدی از دولت‌ها موسوم به دولت‌های ملی شکل گرفتند. در این گونه‌های جدید از دولت‌ها، مفهوم دولت ملت سازی به عنوان یک فرآیندی جهت تعلق مردم یک کشور به حاکمیت معین با مرزهای مشخص مورد توجه قرار می‌گیرد. این مفهوم از دولت بر پایه چهار عنصر حاکمیت، حکومت، جمعیت و سرزمین پایه‌گذاری شده است. ورود اندیشه دولت ملت سازی به ایران در دوره قاجاریه، هم‌زمان با انقلاب مشروطه به وقوع پیوست و مسیر تکامل خود را پیمود تا پس از انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان اصلی مسلم پذیرفته شد. اشاره مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به مفاهیمی از قبیل حفظ تمامیت ارضی، استقلال ملی و مانند آن، نشان دهنده حسن توجه ایشان به دولت ملت سازی در جمهوری اسلامی می‌باشد. این مسئله ضرورت بررسی مبانی قرآنی و حدیثی دولت ملت سازی در جمهوری

---

۱. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران

mmahdavigermi@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه مفید قم fatemehesllampanah@gmail.com

اسلامی را دوچندان می‌کند. با توجه به چنین ضرورتی در این مقاله با رهیافتی توصیفی - تحلیلی، به واکاوی مبانی دولت ملت سازی در بیانیه گام دوم انقلاب پرداخته شده. در این مقاله با توجه به وجود عناصر دولت ملی در بیانیه گام دوم انقلاب، ارکان دولت - ملت سازی در جمهوری اسلامی، بر اساس مستندات قرآنی و حدیثی مورد بررسی قرار گرفت و مبانی چهار عنصر دولت ملی یعنی حاکمیت، حکومت، جمعیت و سرزمین در منابع اسلامی، به طور کلی تبیین گردید.

کلید واژه: دولت ملی، حکومت، حاکمیت، جمعیت، سرزمین، بیانیه گام دوم

## مقدمه

قراردادهای وستفالی (۱۶۴۸م) شامل دو قرارداد «مونستر» و «اوزنابروک» که در پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا منعقد گردید؛ نقطه آغاز دولت‌های ملی قلمداد می‌گردد. (نقیب زاده، ۱۳۹۸: ۷) از قرارداد وستفالی تا کنگره وین (۱۸۱۵م) مرحله رشد و تکامل دولت‌های ملی محسوب می‌شود که از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت تشکیل می‌شدند. (نقیب زاده، ۱۳۹۸: ۲۳) این نوع جدید از دولت، با عنوان دولت‌های ملی یا دولت - ملت<sup>۱</sup> شناخته می‌شوند. اگرچه برخی از نویسندگان و تاریخ نگاران، نقطه آغاز دولت ملی در ایران را به عصر صفویه بازمی‌گردانند؛ (ططری، ۱۳۸۶: ۵۳) اما ورود اندیشه دولت ملی و عناصر مربوط به آن را باید به دوره قاجاریه و به‌ویژه دوران ناصری منتسب دانست. (احمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۸ - ۲۳) روند دولت - ملت سازی در انقلاب مشروطه، اواخر دوره قاجاریه، حکومت پنجاه ساله پهلوی و در دوران جمهوری اسلامی همواره مسیری رو به رشد و مثبت داشته است. (جلایی پور، ۱۳۸۸: ۴۹) که هرکدام می‌تواند موضوع پژوهش مستقلی قرار گیرد. پس از انقلاب اسلامی، دولت ملی و عناصر آن به‌عنوان اصلی مسلم پذیرفته شد و در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصل ۹، اصل ۴۱، اصل ۵۶ و مانند آن مورد تأکید قرار گرفت. تأکید بر عناصری از دولت ملت سازی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که به‌عنوان چراغ راهنمای چهل سال دوم انقلاب محسوب می‌شود؛ اهمیت دولت ملت سازی و بررسی مبانی آن را مضاعف می‌کند. با این حال هرچند تاکنون مقالات و پژوهش‌های متعددی در رابطه با دولت ملی در ایران انجام گرفته است؛ اما بررسی مبانی دولت ملی از منظر منابع اسلامی، مغفول بوده است. به همین جهت در این مقاله مبانی قرآنی و حدیثی دولت ملت سازی در جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام مکتبی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این منظور ابتدا تعریف و عناصر اصلی تشکیل دهنده دولت ملی به صورت مختصر بیان شده و سپس به مبانی و عناصر تأکید شده دولت ملی در

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود و در نهایت جایگاه و مبانی قرآنی و حدیثی هر یک از آن عناصر، در منابع اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. دولت ملی و عناصر تشکیل دهنده آن

برای تعریف دولت مدرن می‌توان از سه نوع تعریف بهره برد که شامل تعریف حقوقی، تعریف فلسفی و تعریف جامعه‌شناختی و سیاسی می‌شود. این تعاریف ضمن هم پوشانی با یکدیگر، هر یک بر جهتی خاص از ماهیت دولت تأکید دارد. آنچه در این موضوع، مورد نظر و نیاز ماست؛ تعریف حقوقی و ماهیت حقوقی دولت ملی می‌باشد. از جهت حقوقی، دولت «از اجتماع دائمی و منظم گروهی از افراد بشر که در سرزمین معین و مشخصی به طور ثابت سکنی گزیده‌اند و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل هستند، تشکیل شده است.» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸: ۱۴۹)<sup>۱</sup> بر اساس این تعریف عناصر اصلی تشکیل دهنده یک دولت عبارتند از: الف) جمعیت دائمی، ب) سرزمین معین، ج) حکومت، د) حاکمیت. هر اجتماع سیاسی که فاقد یکی از عناصر مذکور باشد؛ دولت محسوب نمی‌گردد. (عالم، ۱۳۹۴: ۱۳۹) جمعیت، به عنوان عنصر اولیه و بنیادی تشکیل دهنده دولت، به این معنا است که هر دولتی باید از تعداد قابل اعتنایی از جمعیت برخوردار باشد. کیفیت و کمیت این جمعیت در ایجاد دولت، نقش ماهوی ندارد و صرف وجود تعدادی از جمعیت که خیلی کم نباشد، برای ایجاد دولت کفایت می‌کند. (عالم، ۱۳۹۴: ۱۴۰) سرزمین نیز به معنای محدوده جغرافیایی معین با مرزهای مشخص می‌باشد که دولت در آن به حکومت می‌پردازد. این سرزمین شامل آب، خاک و فضا یک کشور است که در اختیار دولت می‌باشد و وسعت و اندازه آن در اصل تشکیل دولت تأثیری ندارد. (عالم، ۱۳۹۴: ۱۴۲) حکومت نیز به نهادهای اجرایی و کارگزاری‌هایی گفته می‌شود که اراده دولت به وسیله آنها

۱. دولت به این معنا، معادل واژه «STATE» و به معنای کل نظام سیاسی یک کشور و هیئت حاکمه آن می‌باشد. و متفاوت از دولت به معنای دستگاه اجرایی یک کشور است که «GOVERNMENT» خوانده می‌شود.

عملی می‌گردد و بازوان اجرایی دولت می‌باشند. وزارتخانه‌ها، ادارات، پلیس، ارتش و مانند آن را می‌توان ابزارهای حکومتی یک دولت دانست. (عالم، ۱۳۹۴: ۱۴۴) حاکمیت، مهمترین و اصلیت‌ترین عنصر تشکیل دهنده دولت ملی محسوب می‌شود. حاکمیت، دارای دو بعد داخلی و خارجی می‌باشد. حاکمیت در عرصه داخلی به معنای قدرت عالی و بی‌رقیب در یک سرزمین است که اکثریت مردم از آن اطاعت می‌کنند. و در عرصه خارجی به معنای استقلال و رهایی از سلطه و آمریت یک دولت دیگر می‌باشد. (عالم، ۱۳۹۴: ۱۴۵) با تعریف دولت ملی و تبیین عناصر آن، در بخش بعدی به واکاوی عناصر دولت ملی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود.

## ۲. عناصر دولت ملی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی<sup>۱</sup>

در بخشی از بیانیه گام دوم، «آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برابری» به‌عنوان شعارها و اهداف جهانی، درخشان و همیشه زنده انقلاب اسلامی معرفی شده و در قسمت دیگر از بیانیه، استقلال به معنای «آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان» تعریف می‌شود که البته نباید به معنای «زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور، در میان مرزهای خود» قلمداد شود. مقام معظم رهبری، استقلال ملی را «خون آورد صدها هزار انسان والا، شجاع و فداکار» می‌داند که دولت جمهوری اسلامی موظف به پاسداری از آن می‌باشد. تأکید بر استقلال، به‌عنوان بعد خارجی اصل حاکمیت ملی، اولین عنصر مورد اشاره در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی می‌باشد. در کنار رکن استقلال، تأکید چندباره بر عزت ملی را نیز می‌توان به‌عنوان بازتابی از حاکمیت ملی قلمداد نمود.

در بخش دیگری از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی «ثبات، امنیت، حفظ تمامیت ارضی

---

۱. آنچه در ذیل این تیتراژ مقاله، داخل گیومه «» آورده شده است؛ عیناً از متن بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی می‌باشد.

کشور و حفاظت از مرزهای کشور» که هدف تهدیدات جدی خارجی بوده است؛ به عنوان یکی از برکات انقلاب اسلامی معرفی می شود. بیان حفظ تمامیت ارضی و حفاظت از مرزها به عنوان هدف و حاصل نظام جمهوری اسلامی، نشانگر توجه ویژه رهبر انقلاب، در بیانیه گام دوم بر عنصر سرزمین است که به عنوان یکی از عناصر اصلی دولت ملی معرفی گردید. علاوه بر موارد فوق، در بیانیه گام دوم «مهمترین ظرفیت امید بخش کشور، نیروی انسانی مستعد، کارآمد، جوان و با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی» معرفی می شود که اهمیت عنصر جمعیت در تحقق آرمان های انقلاب اسلامی را نشان می دهد. همچنین مشارکت عمومی ملت در صحنه های سیاسی نیز یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی بیان می شود که نشانگر جایگاه ملت در مشروعیت نظام سیاسی اسلامی می باشد. در نهایت می توان تأکید بر ایجاد زیرساخت های حیاتی، اقتصادی و عمرانی و همچنین تحقق عدالت ساختاری در حکومت اسلامی را اشاره ای بر عنصر حکومت، در بیانیه گام دوم قلمداد کرد.

اکنون پس از بیان مبانی و عناصر دولت ملی که در بیانیه گام دوم مورد اشاره واقع شده بودند؛ به بررسی هریک از آنها از منظر قرآنی و حدیثی بر پایه منابع اصیل اسلامی پرداخته می شود.

### ۳. عنصر حاکمیت از منظر قرآن و احادیث

همانگونه که قبلاً ذکر شد؛ عنصر حاکمیت دارای دو بعد داخلی و خارجی است. به همین جهت در این قسمت به بررسی منابع دینی هردو بُعد از حاکمیت پرداخته می شود.

#### ۱.۳ - حاکمیت داخلی از منظر قرآن و احادیث

نخستین نکته در این باب، تعلق حاکمیت مطلق به خداوند متعال می باشد. تمامی اندیشمندان اسلامی بنا بر منابع قرآنی و روایی متعدد، حاکمیت را از آن خداوند متعال می دانند که به بخشی از این منابع اشاره می گردد:

آیه ۵۴ سوره اعراف: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» آگاه باشید که آفرینش و تدبیر جهان به فرمان اوست. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر واژه امر، آن را اسم مصدر و به معنای تدبیر و تنظیم امور می‌دانند، (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۸، ۱۸۷) که این معنا حاکی از حاکمیت مطلق خداوند بر مخلوقات می‌باشد.

آیه ۵۷ سوره انعام: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکم و فرمان، تنها برای خداوند است. این آیه به روشنی هرگونه حکم و فرمانی در عالم تکوین و تشریح را مختص ذات خواند متعال می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۶۵) اما این هرگز به این معنا نیست که هرگونه حاکمیت غیر خداوند باطل باشد؛ به این دلیل که خود خداوند این حاکمیت را در آیات دیگر به اهل آن واگذار کرده است و در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

آیه نخست سوره ملک: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پربرکت و زوال ناپذیر است. او که حکومت جهان هستی به دست اوست و او بر همه چیز تواناست. در آیه فوق تقدم خبر (بیده) بر مبتدا (الملك) دلالت بر مطلق بودن ملکیت می‌کند و این آیه نیز با کمال صراحت تسلط و مالکیت خداوند بر جهان هستی را نشان می‌دهد. روشن است که مالک مطلق هرچیزی برآن حاکمیت مطلق نیز خواهد داشت.

این آیات و آیات مشابه، به وضوح مسئله حاکمیت را منحصر به ذات اقدس الهی می‌داند و تمام امور جهان را در حیطه حاکمیت خداوند قرار می‌دهد. با این حال تحقق حاکمیت الهی و به فعلیت رسیدن آن به وسیله پیامبران الهی است. بنابراین دومین نکته در باب حاکمیت، انتقال حاکمیت الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. بر طبق منابع اسلامی تحقق حاکمیت خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد که ایشان به تشکیل حکومت اسلامی مبادرت ورزیدند. منابع قرآنی در این زمینه عبارتند از:

آیه ۳۶ سوره احزاب: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد در کاری که خداوند و پیامبرش حکم نمایند؛ رای خلافی اظهار نمایند. طبق نظر مفسرین کلمه قضی در آیه فوق، به معنای

قانون، فرمان و داوری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ۳۱۸) و تمامی مسلمانان موظف به اطاعت از فرمان، قانون و داوری خداوند متعال و پیامبر ﷺ می‌باشند.

آیه ۶ سوره احزاب: «التَّيِّبِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» "پیامبر نسبت به مؤمنان سزاوارتر از خودشان است." به بیان این آیه، رسول خدا ﷺ در تمامی امور دین و دنیا اولی و اختیاردارتر نسبت به همه مؤمنان می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ۴۱۲) اطلاق فوق مبنی بر اولویت پیامبر ﷺ در تمامی امور، اولویت ایشان در حاکمیت و رهبری مسلمانان را نشان می‌دهد.

آیه ۶۴ سوره نساء: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيَطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» "و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خداوند از او اطاعت کنند." بر طبق این آیه، تمامی پیامبران دارای حاکمیت الهی می‌باشند. آیه فوق هدف از ارسال پیامبران را اطاعت از آنها می‌داند. در این آیه پیامبران مبعوث می‌شوند تا با اذن الهی مردم را هدایت کنند و مردم نیز وظیفه اطاعت و پیروی از آنها را بر عهده دارند.

آیه ۸۰ سوره نساء: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» "هرکس از پیامبر اطاعت کند؛ از خداوند اطاعت کرده است."

آیه ۵۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» "ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و پیامبر و صاحب امر از میان شما اطاعت کنید." دو آیه اخیر اطاعت از پیامبر ﷺ را در طول اطاعت از خداوند قرار می‌دهد. دلیل اطاعت از خداوند همانگونه که گذشت، حاکمیت خداوند بر تمامی مخلوقات می‌باشد. بنابراین آیات فوق که اطاعت از پیامبر ﷺ را هم طراز و مساوی اطاعت از خداوند قرار می‌دهد؛ مفهومی چنین است که حاکمیت خداوند به پیامبر ﷺ منتقل شده است.

آیه ۷ سوره حشر: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» "آنچه را که پیامبر به شما داد بگیرید و آنچه را که نهی کرد؛ رها کنید." این آیه نیز حاکمیت مطلق پیامبر را اشاره می‌کند و آن را مقید و محدود به هیچ امری نمی‌داند.



بنابراین در زمان حضور پیامبر ﷺ حاکمیت مطلق از آن اوست. اما پس از فوت خاتم الانبیا ﷺ، حاکمیت سیاسی به جانشینان ایشان منتقل می شود که از نظر شیعه، حضرت علی ﷺ و یازده فرزند آن بزرگوار جانشینان بر حق پیامبر می باشند. اکنون به بیان و بررسی دلایل قرآنی و حدیثی حاکمیت ائمه معصومین می پردازیم:

دلایل قرآنی بر حاکمیت ائمه معصومین ﷺ عبارتند از:

آیه اولی الامر، ۵۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و پیامبر و صاحب امر از میان شما اطاعت کنید». برای استناد به این آیه، باید اثبات شود که مراد از اولی الامر، امامان معصوم می باشند. اما چون این بحث، خارج از موضوع مقاله می باشد؛ لذا به صورت پیش فرض مسلم در نظر گرفته می شود.<sup>۱</sup> عبارت اولی الامر از دو کلمه تشکیل شده است که کلمه «اولی» به معنای صاحب و مالکیت و کلمه «امر» به معنای دستور و فرمان یا کار می باشد. در این آیه مراد از امر، همان حاکمیت خداوند متعال است که با اذن الهی به امام معصوم تعلق گرفته است و امام معصوم، صاحب آن می باشد. (رستمیان، ۱۳۸۱: ۸۲ - ۸۳)

آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» «ولی امر و صاحب اختیار شما فقط خداوند و پیامبر او و مؤمنانی هستند که در حال رکوع صدقه و زکات می دهند.» تمام مفسرین شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که آیه فوق در شان علی ابن ابی طالب ﷺ می باشد. (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۲۴۷) این آیه صراحتاً ولایت و حاکمیت علی ﷺ را هم طراز و در ادامه حاکمیت پیامبر ﷺ و خداوند متعال قرار می دهد.

دلایل حدیثی بر حاکمیت ائمه معصومین ﷺ عبارتند از:

۱. برای مطالعه در این زمینه ر. ک به مصباح، محمد تقی، آموزش عقاید، چاپ و نشر بین الملل مرکز

حدیث انداز: در پی نزول آیه انداز،<sup>۱</sup> پیامبر ﷺ خویشاوندان و اقربای خود را دعوت کرده و آنها را به اسلام فراخواند. پیامبر ﷺ در بخشی از سخنان خود فرمودند: «کیست که در این امر به من کمک کند تا برادر و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟» و این پرسش را سه بار تکرار کردند. اما هر بار فقط حضرت علی علیه السلام آن را اجابت نمودند. پس از آن پیامبر ﷺ فرمود: «این (علی علیه السلام) برادر و وصی و خلیفه من است. پس از او اطاعت کنید.» این حدیث در بسیاری از منابع شیعی و اهل سنت مانند بحارالانوار، تاریخ طبری، شرح نهج البلاغه ابی الحدید، تفسیر ابن اثیر و تاریخ ابی الفداء ذکر شده است. (رستمیان، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

حدیث غدیر: حدیث غدیر مهمترین حدیث اثبات ولایت و حاکمیت علی علیه السلام پس از فوت پیامبر ﷺ می باشد. در جریان بازگشت پیامبر ﷺ از آخرین حج خود در منطقه غدیر، ایشان تمامی حاجیان را جمع کرده و خطبه‌ای ایراد کردند که در آن علی علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین خود اعلام نمودند. این حدیث نیز به صورت متواتر در منابع شیعی و سنی روایت شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۵۱)

احادیثی که بر حاکمیت دیگر ائمه پس از حضرت علی علیه السلام دلالت دارند. مانند حدیثی که جابر ابن سمره از پیامبر نقل می کند که فرمودند: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» "دین اسلام بر پا است تا قیام قیامت، یا اینکه بر شما دوازده خلیفه حکومت می کنند که همه از قریشند." (مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۳۹) و مانند حدیث سفینه یا احادیثی که امامان دوازده گانه را به اسم معرفی می کند.

بعد از روشن شدن حاکمیت الهی و حاکمیت پیامبر و ائمه معصومین در زمان حضور، اکنون مسئله تداوم حاکمیت الهی در عصر غیبت مطرح می شود. نظام جمهوری اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه بنیان نهاده شده است و بر طبق این نظریه، ولایت فقیه ادامه ولایت پیامبر ﷺ می باشد. (امام خمینی، ج ۱۰، ص ۳۰۸) اکنون به بررسی منابع حدیثی ولایت و حاکمیت فقیه پرداخته می شود:

۱. وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (سوره شعراء، آیه ۲۱۴)

توقیع امام عصر عجل الله فرجه: این روایت در کمال الدین شیخ صدوق رحمته الله نقل شده است<sup>۱</sup> که بر طبق آن اسحاق ابن یعقوب، نامه‌ای به امام عصر عجل الله فرجه می‌نویسد و از حکم مسائلی که برای وی رخ داده است سوال می‌کند. و امام در بخشی از جواب ایشان می‌نویسند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُورَةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» "در حوادثی که برای شما اتفاق می‌افتد به راویان احادیث ما رجوع کنید که آنها حجت من بر شما و من حجت خداوند برای آنها هستم" این روایت به صریح‌ترین شکل ممکن، ولایت عامه را افاده می‌کند. امام، راویان احادیث را مرجع تعیین وظیفه در حوادث واقعه معرفی می‌کنند و به لزوم مراجعه به آنها حکم می‌کند. روشن است که مراد از رجوع به فقها فقط در امور شرعیه نیست. چون بیان امور شرعیه وظیفه فقها بوده و مردم به آنها رجوع می‌کردند. و آنچه در اینجا نسبت به آن امر تعلق گرفته؛ رجوع به فقها در حوادث و مسائل اجتماعی است و فقیهان، مرجع تعیین تکلیف در حوادث اجتماعی می‌باشند. همچنین عبارت «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» فقها را حجت امام معصوم علیه السلام بر مردم قرار داده است که لزوم اطاعت از آنها را سبب می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

مقبوله عمر ابن حنظله: در این روایت ابن حنظله از امام صادق علیه السلام درباره منازعه میان اصحاب شیعه سوال می‌کند که آیا جایز است که به سلطان یا قاضی منصوب سلطان رجوع کنند؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «هرکس در حق یا باطلی به آنها رجوع کند، رجوع به باطل کرده است و هر چه را که به حکم آنها گیرد؛ در حقیقت، به حرام گرفته است. هرچند حق ثابت او باشد. راوی می‌گوید که پرسیدم پس چه باید بکنند؟ و امام علیه السلام فرمودند: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است. بایستی او را به‌عنوان قاضی و داور بپذیرند. زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. پس زمانی که به حکم ما حکم کرد و از او نپذیرفتند؛ حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند. و

۱. ر.ک به شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ح ۴، ص ۴۸۳

هرکس به ما پشت کند به خدا پشت کرده است و این در حد شرک به خداوند است.» (حر عاملی، ج ۲۷، ۱۳۶ - ۱۳۷) این روایت اولاً رجوع به قاضی و سلطان را در تمامی منازعات منع می‌کند. چه منازعاتی که رسیدگی به آن در شان قاضی است و چه منازعاتی که رسیدگی به آن در شان سلطان است مانند رسیدگی به دعوی طائفه‌ای دو قبیله. در هر صورت مراجعه به سلطان یا قاضی منصوب سلطان منع شده و از باب رجوع به طاغوت قلمداد می‌شود. دوماً امام معصوم راه حلی را ارائه داده و فقیه شیعه را به عنوان حاکم منصوب می‌کند. بنابراین این نصب هم در شئون قضاوت و هم در شئون ولایت و حکومت معتبر می‌باشد. و نصب از طرف امام معصوم برای هردو شئون قضاوت و حکومت، بیانگر حاکمیت ولی فقیه می‌باشد. (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۵۵)

### ۲.۳. حاکمیت خارجی از منظر قرآن و احادیث

در باب حاکمیت خارجی و استقلال دولت اسلامی، آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌فرماید: «وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند طریقی برای کافران به مؤمنان قرار نداده است. در این آیه واژه سبیل یک کلمه نکره است و در سیاق نفی (وَلَنْ يُجْعَلَ) قرار گرفته است که معنای عمومیت را می‌رساند. افاده معنای عمومیت، به این معناست که کافران در هیچ مسئله‌ای اعم از نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، هیچ برتری و حاکمیتی نباید داشته باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۱۷۵) و همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه». این آیه و حدیث گرانقدر به روشنی مسیر حرکت و تنظیم روابط خارجی دولت اسلامی را روشن، و حاکمیت خارجی و استقلال آن را تضمین می‌کند. بر طبق مطالب مذکور، حاکمیت به عنوان یکی از عناصر دولت ملی، در اصل متعلق به خداوند متعال است. و تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین بر عهده پیامبران می‌باشد. پس از پیامبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم انبیا، ائمه معصومین، میراث‌دار حاکمیت الهی می‌باشند. و نیز در زمان غیبت امام معصوم، این حاکمیت به ولی فقیه شیعه منتقل شده است و ولی فقیه شیعه دارای نصب عام از طرف امام معصوم می‌باشد. این مطلب در نظام جمهوری

اسلامی به عنوان مبنای حاکمیت فقیه جامع الشرایط پذیرفته شده است. و اصل نفی سبیل و اصل عزت اسلامی نیز چراغ راه روابط خارجی نظام جمهوری اسلامی می باشد.

#### ۴. عنصر حکومت از منظر قرآن و احادیث

منابع قرآنی و حدیثی موجود در باب حکومت را علیرغم همه گستردگی آنها، می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

#### ۱.۴ - منابع قرآنی و حدیثی در باب ضرورت حکومت

در باب ضرورت حکومت، به آیات و روایات فراوانی می توان استناد کرد که در ادامه بخشی از آنها به عنوان نمونه ذکر می گردد:

آیه ۱۰۵ سوره نساء: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» "ما این کتاب را به حق برای تو نازل کردیم تا در میان مردم به موجب آنچه خداوند به تو آموخته است؛ حکومت و داوری کنی." این آیه به وضوح، داوری و تشکیل حکومت را از وظایف پیامبر ﷺ می داند و آن را هدف نزول قرآن معرفی می کند. (قاسمی: ۱۳۸۸: ۱۴۸) و روشن است که این وظیفه پیامبر به جانشینان و میراث داران ایشان منتقل می شود.

آیه ۵۸ سوره نساء: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» "خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آن واگذار کنید و زمانی که بین مردم حکم می کنید به عدالت حکم کنید." بر طبق اسناد و منابع مختلف، مراد از امانت که باید به اهل آن واگذار گردد؛ امر حکومت جامعه اسلامی می باشد. از جمله حدیث زراره از امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ که در تفسیر آیه فوق می فرمایند: یعنی حکومت و ولایت را به اهل آنها بسپارید. (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ۱۰۱)

روایت حضرت علی ﷺ در باب ضرورت حکومت که می فرمایند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰) در این خطبه ضرورت وجود حکومت، برای نظم و اداره جامعه و جلوگیری از هرج و مرج بیان شده است.

#### ۲.۴. منابع قرآنی و حدیثی در باب شرایط و ویژگی‌های حکومت

منابع قرآنی و حدیثی در باب شرایط و ویژگی‌های حکومت در عصر غیبت به دو دسته کلی شرایط ولی فقیه و شرایط کارگزاران جامعه اسلامی مربوط می‌باشد. منابع موجود در باب شرایط ولی فقیه عبارتند از:

منابع بیانگر شرط فقاہت: مانند توقیع امام زمان علیه السلام و مقبوله حنظله که ذکر آن گذشت و مانند حدیث حضرت علی علیه السلام که از پیامبر نقل می‌کنند که سه بار فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ خُلَفَائِي» و گفته شده خلفای تو کیستند یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ و ایشان فرمودند: «الَّذِينَ يَبْلِغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي». (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ۴۸۳) پیامبر صلی الله علیه و آله تبلیغ و تعلیم احادیث و سنت نبوی را ویژگی بارز خلفای خود معرفی می‌کند. تعلیم احادیث و سنت نبوی فرع بر فهم و تفقه در آن‌ها می‌باشد. بنابراین خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان غیبت کسانی هستند که اولاً در در فهم احادیث و تفقه در سنت به مرتبه اعلی رسیده و دوماً در راه تبلیغ و تعلیم آن‌ها تلاش می‌کنند.

منابع بیانگر شرط عدالت: مانند آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره شعراء «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ / الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ» "از افراط‌گرایان اطاعت نکنید / کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند." و آیه ۲۸ سوره کهف، «وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» "و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و کارش بر زیاده‌روی و افراط است؛ اطاعت مکن." که این آیات، اطاعت از افرادی که بر سبیل عدالت نباشند را منع می‌کند. و همچنین فرمایش امام حسین علیه السلام که در نامه برای اهل کوفه می‌نویسند: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب و القائم بالقسط الدائن بدین الحق» "به جان خود سوگند، امام جز آنکه به کتاب خدا، حکومت و داوری کند و برپادارنده عدالت باشد و به دین حق گردن نهد؛ نیست" (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۳۹) و روایات و احادیث مشابهی که از مجموع آنها روشن می‌گردد که فاسق و جائر نمی‌تواند بر مؤمنان، ولایت و حکومت داشته باشد.

منابع بیانگر شروط عقل و تدبیر: در این باب آیه ۵ سوره نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» و اموالی را که خداوند آن را وسیله قوام شما قرار داده است در اختیار سفها قرار ندهید.، قرار دادن اموال به دست سفیهان را منع می‌کند. بنابراین به طریق اولی قرار دادن اموال تمامی مسلمین و بیت المال به دست حاکم سفیه ممنوع می‌باشد و حاکم باید از شرط تعقل برخوردار باشد. همچنین احادیثی مانند روایتی از علی علیه السلام که می‌فرمایند: «لَكُنْتَنِي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادَةً حَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَزْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا» "اندوه من این است که بی‌خردان و نابکاران، کار این امت را و اموال خداوند را به دست گیرند و بندگان خداوند را به بندگی خود گرفته و با صالحان بستیزند و فاسقین را یار و حزب خود قرار دهند." و حدیثی دیگر از ایشان که می‌فرمایند: «مَنْ حَسُنَتْ سِيَاسَتُهُ وَجَبَتْ طَاعَتُهُ» "هر کس تدبیر و سیاستش بهتر باشد؛ اطاعتش لازم است" (آمدی، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ۲۱۱، ح ۸۰۲۵)، نیز بیانگر شروط تعقل و تدبیر برای ولی فقیه و حاکم جامعه اسلامی می‌باشد.

در بخش دوم به منابع موجود در باب شرایط و وظایف کارگزاران جامعه اسلامی پرداخته می‌شود که عبارتند از:

رعایت تقوا الهی: مانند نامه حضرت علی علیه السلام که برای یکی از کارگزاران خویش می‌نویسند: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَاهِدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ. وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فَيِمَّا ظَهَرَ فَيُخَالِفُ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى، وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.» "او را به تقوای خداوند فرمان می‌دهم. چه در امور نهانی و چه اعمال پوشیده از نظرها. جایی که جز خدای ناظر اعمال او نیست و جز خدای کارسازی نبود. فرمانش می‌دهم که به آشکارا اطاعت خداوند نکند و در نهان کاری به خلاف آن. زیرا کسی که نهان و آشکارش و گفتار و کردارش یکی باشد، امانت خدا را ادا کرده و در عبادتش اخلاص ورزیده است." (نهج البلاغه، نامه ۲۶)

شایسته سالاری: در این زمینه حضرت علی در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَ لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحِيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ» "در کار کارگزارانت نظر کن و پس از آزمایش به کارشان بگمار و به سبب دوستی با آنها و بدون مشورت با دیگران به کارشان نگیر. زیرا این عمل گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربه و حیا هستند و از خانواده‌های صالحی هستند که در اسلام سابقه متقدمی دارند." (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

زهذ و ساده زیستی: از دیگر شرایط کارگزاران در حکومت اسلامی، ساده زیستی و دوری از تجملات است که به روشنی در حدیثی از حضرت علی علیه السلام ذکر شده است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيَخْلُقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضِعْفَاءِ النَّاسِ كِي يَفْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يَطْغَى الْغَنَى غِنَاهُ» "خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب ساخت که در باره خود و خوراک و نوشیدنی‌ها و پوشاکم، مانند مردم ضعیف و مستمند بر خود تنگ گیرم؛ تا فقیر از فقر من پیروی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان ننماید." (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ۴۱۰)

تساوی در حقوق اجتماعی: به این معنا که کارگزار حکومت اسلامی در برابر قانون اسلامی با همه مردم برابر است و اگر خطایی از او سر بزند، باید همانند سایر افراد مشمول حدود و مجازات اسلامی گردد. (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۳۴) در این زمینه حدیثی از اما صادق علیه السلام ذکر شده است که می‌فرماید: «امیرالمؤمنین به خلیفه دوم گفتند: سه چیز است که اگر آنها را به خاطر سپاری و به کار بندی، به چیز دیگری نیاز نخواهی داشت و اگر آنها را فرو گذاری، هیچ چیز دیگری سودت نبخشد. عمر گفت: آنها چیست ای ابا الحسن؟ فرمود: جاری ساختن حدود و کیفرها درباره خویش و بیگانه، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم عادلانه بیت المال میان سرخ و سفید.» (حرعاملی، ۴۱۲ق، ج ۲۷، ۲۱۲ - ۲۱۳)



فقرزدایی و حمایت از ضعیفان و محرومان: در این باب حاکم جامعه اسلامی، حاکم تمامی افراد ساکن در جامعه اسلامی می باشد و وظیفه حمایت از همه آنها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان را بر عهده دارد. در این زمینه، نقل شده است که حضرت علی علیه السلام با پیرمرد فقیری روبه رو شد که گدایی می کرد و پرسیدند که او کیست؟ اصحاب گفتند که او مردی نصرانی است. حضرت فرمودند: او را به کار گرفتید و زمانی که پیر و ناتوان شده است، رهایش کردید؟ به او از بیت المال انفاق نمایید. (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ۶۶)

مدارا با مردم و تعامل با آنها: در این باب مهمترین روایت، عبارت مشهور حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می باشد که فرمودند: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أُخِ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ، وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ» "دل خود را آکنده از مهر و محبت و لطف، نسبت به مردم گردان و مبدا برای آنان چون جانور درنده ای باشی که خوردنشان را غنیمت دانی؛ زیرا که مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا هم نوع تو در خلقت. در معرض لغزش و خطا قرار دارند و گاه از روی عمد یا خطا دست به گناه و تجاوز می آیند. پس همان گونه که خود دوست داری خداوند نسبت به تو بخشش و گذشت کند، تو نیز نسبت به آنان بخشش و گذشت داشته باش؛ زیرا تو بالادست آنها هستی و فرمانروای بر تو، بالا دست تو می باشد و خداوند بالا دست کسی است که تو را به امارت گماشته است." (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

#### ۳.۴. منابع قرآنی و حدیثی در باب اهداف و روش حکومت

در حکومت اسلامی، شریعت و احکام اسلامی حرف نخست را در باب روش حکومت بیان می کند. روش و اهداف حکومت اسلامی قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. به این صورت که با تکیه بر شریعت، به عنوان روش حکومت داری، اهداف حکومت اسلامی که

همان برپاداشتن شریعت و قواعد اسلامی و نیل به کمال و اجرای عدالت است؛ محقق می‌گردد. آیه ۱۸ سوره جاثیه بیان می‌دارد: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا» سپس تو را در طریق شریعت و دین قرار دادیم. پس از آن پیروی کن. " این آیه و آیاتی از قرآن مانند آیه ۱۰۵ و ۵۸ سوره نساء که ذکر آنها گذشت؛ روش حکومت‌داری در جامعه اسلامی را بر اساس شریعت و آموزه‌های دینی و بر سبیل عدالت می‌داند. به همین ترتیب، اجرای شریعت و تحقق عدالت نیز خود اهداف حکومت اسلامی می‌باشد. آیه ۹۰ سوره نحل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» «خداوند به عدل و احسان امر می‌کند.» و آیه ۱۵ سوره شوری «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» "و مامور شدم که میان شما عدالت برقرار کنم" و آیه ۵۸ سوره نساء که قبلاً ذکر شد؛ همگی موید این مطلب می‌باشند. همچنین روایات متعددی که عدالت را حق مردم و وظیفه و هدف حکومت معرفی می‌کند. مانند حدیثی که ابوحمزه ثمالی از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند که از ایشان در باب حقوق مردم بر گردن امام پرسیدند و ایشان فرمودند: «بیت المال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند و بین رعیت، عدالت برقرار می‌کند.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ۴۰۵) بدین ترتیب در جامعه اسلامی روش حکومت بر مبنای شریعت و آموزه‌های دینی و بر سبیل عدالت بوده و هدف حکومت نیز دستیابی به عدالت و پیاده سازی شریعت در متن جامعه اسلامی می‌باشد.

علاوه بر موارد فوق وظایفی عرفی مانند تقویت بنیه دفاعی، تامین امنیت و نظم جامعه نیز از اهداف حکومت اسلامی می‌باشد که مشترک میان تمامی انواع حکومت‌ها است. آیه ۶۰ سوره انفال، «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» "و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این تدارکات، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید." مهمترین دستور صریح قرآنی در این زمینه می‌باشد.

موارد مذکور در باب ضرورت حکومت، شرایط و وظایف حاکمان و روش و اهداف حکومت را می‌توان مبنای بنیادی عنصر حکومت در دولت ملت سازی نظام جمهوری اسلامی قلمداد کرد.

#### ۴.۵. عنصر جمعیت از منظر قرآن و احادیث

عنصر جمعیت، به عنوان یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده دولت، موجب به وجود آمدن بحث تابعیت نیز می‌گردد. تابعیت یک رابطه سیاسی و معنوی است که بین یک فرد و یک کشور جریان دارد و ثمره آن، حاکمیت قوانین و مقررات موضوعه آن کشور بر فرد مذکور است. (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۲: ۱۰۶) عنصر جمعیت، در ادبیات اسلامی با واژه امت مفهوم‌بندی می‌شود. اما امت در ادبیات اسلامی، متفاوت از جمعیت در حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل می‌باشد. زیرا امت اسلامی، شامل تمامی مسلمانان است و افراد خارج از دایره اسلام را شامل نمی‌شود حتی اگر در قلمرو دولت اسلامی ساکن باشند. آیاتی از قرآن مانند آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» "شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید. به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید" و آیه ۹۲ سوره انبیا، «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» "این است امت شما که امتی یگانه است."، به روشنی معنای امت را محدود به مرزهای سرزمینی یک کشور ندانسته و آن را شامل تمامی مسلمانان معرفی می‌کند. آیه ۱۱۰ آل عمران، امت مسلمان را با دو ویژگی اصلی از سایر ملت‌ها مجزا می‌کند که عبارتند از: عقیده (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) و پیاده کردن شریعت و پایبندی به آن. (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۶۵) بنابراین در ظاهر امر، بین عنصر جمعیت و تابعیت حقوقی از یک جهت و معنای امت از جهت دیگر تعارض وجود دارد و این تعارض باید در حکومت اسلامی مرتفع گردد. آنچه که مسلم است این است که دایره شمول امت، شامل تمامی مسلمانان در اقصی نقاط جهان می‌شود و به هیچ عنوان، شامل غیرمسلمانان ساکن در قلمرو اسلامی نمی‌باشد. برای رفع این تعارض باید میان مفهوم امت اسلامی که یک مفهوم عقیدتی است و تابعیت که یک مفهوم سیاسی است و ارتباط افراد با دولتی خاص را مشخص می‌کند؛ تفاوت قائل شد. (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۲: ۱۰۸) تابعین دارالاسلام که تشکیل دهنده عنصر جمعیت در دولت اسلامی هستند؛ شامل سه دسته

افراد می‌باشند: ۱) مسلمانانی که ساکن دارالاسلام می‌باشند. ۲) غیرمسلمانانی که ساکن دارالاسلام هستند و به وسیله عقد ذمه (ساکنین دائم) یا عقد امان (ساکنین موقت) در تابعیت دولت اسلامی قرار دارند و از حقوق و تکالیف مانند مسلمانان برخوردار هستند. ۳) افراد خارج از دارالاسلام که به طریقی تابعیت دولت اسلامی را اخذ کرده باشند. در چنین حالتی، رابطه بین تابعین دارالاسلام و دولت اسلامی به این صورت است که اگر افراد مسلمان باشند، هم دارای تابعیت سیاسی و هم عقیدتی خواهند بود و اگر غیر مسلمان باشند، فقط دارای تابعیت سیاسی هستند. (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۲: ۱۱۰) بدین ترتیب عنصر جمعیت (امت) در منابع اسلامی، دارای مرز عقیدتی است و نه مرز جغرافیایی اما به دلیل شرایط، اوضاع و احوال و عدم امکان تشکیل حکومت جهانی در زمان غیبت، با تفکیک بین تابعیت سیاسی و تابعیت عقیدتی و با به‌کارگیری ظرفیت‌های فقهی مانند عقد ذمه و عقد امان می‌توان بنیان‌های ملت‌سازی را در دولت اسلامی استوار نمود.

#### ۴.۶. عنصر سرزمین از منظر قرآن و احادیث

رجوع به مبانی دینی، اهمیت وطن و مرزهای اسلامی را برای ما روشن می‌گرداند. آیه ۶۰ سوره انفال که ذکر آن گذشت؛ به مسلمانان دستور می‌دهد تا در برابر دشمنان، به آماده سازی نظامی خود پردازند. روشن است که یکی از ابعاد و چه بسا مهمترین بُعد آماده سازی نظامی، برای دفاع از مرزهای دولت اسلامی می‌باشد. همچنین دعای ۲۷ صحیفه سجادیه که در آن امام سجاد علیه السلام به دعای خیر درباره مرزداران می‌پردازند؛ اهمیت حراست از مرزهای اسلامی را نمایان می‌کند. علاوه بر موارد فوق، حدیث مرسل «حَبِّ الْوَطْنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۴، ۳۵۶۶) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیانگر اهمیت وطن در کنار اهمیت مرزهای دارالاسلام می‌باشد. اما آنچه در آن مناقشه صورت گرفته است تعارض میان دارالاسلام به عنوان یک سرزمین عقیدتی غیر محدود و مرزهای جغرافیایی محدود در دولت‌های جدید اسلامی است. در منابع اسلامی سرزمین‌ها به سه دسته: دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد تقسیم می‌شود. دارالاسلام با صرف نظر از اختلافات، به سرزمینی گفته می‌شود که تحت

ولایت مسلمانان بوده و حکومت و قوانین اسلامی بر آن حکم فرما است. و مراد از دارالحرب به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که به ولایت کفار گردن نهاده و حکومت و سلطه غیر مسلمانان در آن حکم فرما می‌باشد. دارالعهد یا دارالصلح نیز سرزمین‌هایی هستند که با قرارداد صلح میان حاکمان اسلامی و ساکنان آن سرزمین، دارای تبعیت محدود از دولت اسلامی هستند. (مصطفوی، ۱۳۸۶، ۷۰) طبق این تقسیم بندی، سرزمین‌های دارالسلام یکی بوده و باید تحت حاکمیت واحد دولت اسلامی باشند. اما در زمان حاضر با تعدد دولت‌های اسلامی، شاهد انواع ممالک اسلامی هستیم. تاکنون تلاش‌های نظری جدی برای حل مسئله سرزمین در دولتهای جدید اسلامی انجام نگرفته است و پذیرش مرزهای سرزمینی در نظریات جدید اسلامی، وضعیتی متزلزل و گاه‌ها خواستگاهی غیر نظری دارند. بسیاری از نظریات جدید، مرزهای سرزمینی را یا از باب ضرورت و تقیه می‌پذیرند و یا پذیرش آن را به صورت موقتی و تا زمان تشکیل حکومت واحد اسلامی معتبر می‌دانند. (فیرحی، ۱۳۹۵: ۶۹) از معدود نظریاتی که تبیین دقیق‌تری از مرزهای سرزمینی ارائه می‌دهد؛ نظریه وکالت حائری یزدی می‌باشد. نظریه وکالت، بر پایه دو قاعده فقهی مالکیت مشاع و وکالت، تنظیم شده است. این نظریه با تکیه بر حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم»، سرزمین جغرافیایی یک کشور را در ملکیت مشاع تمام ساکنین آن قرار می‌دهد که هر فرد به فرد آنها در داشتن مالکیت برابر هستند. این افراد از طریق قاعده فقهی، وکالت فرد یا هیئتی را به نمایندگی از خود برای حکومت انتخاب می‌کنند تا بر آنها حکومت کنند. (حقیقت، ۱۳۹۹: ۱۵۷) این نظریه با بیان مالکیت مشاع، مرزهای سرزمینی را به رسمیت می‌شناسد و آن را بر بنیه نظری روشنی استوار می‌کند. در نظام جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه، مبحث سرزمین با نظریه ام القری قابل تبیین می‌باشد. در نظریه ام القری، جهان اسلام یک امت واحد در نظر گرفته می‌شود که داری انسجام و جهت و حرکت می‌باشد. و ولایت به معنای هدایت امت توسط ولی و امام جامعه می‌باشد. بنابراین ولی فقیه نسبت به تمام امت مسئولیت دارد. ملاک وحدت امت در رهبری آن می‌باشد و کشوری ام القری جهان

اسلام محسوب می‌شود که امکان رهبری کل امت را داشته باشد. در چنین حالتی، سطح رهبری از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود. در این شرایط ممکن است قومی برای مدتی به ام القری جهان اسلام تبدیل شود و سپس موقعیت خود را از دست بدهد. بر اساس این نظریه، پس از انقلاب اسلامی، کشور ایران به ام القرای جهان اسلام تبدیل گردید و رهبران جمهوری اسلامی واجد دو مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران و ولایت بر جهان اسلام می‌باشند. در این شرایط وقتی کشوری به ام القری جهان اسلام مبدل شد، به‌گونه‌ای که شکست و پیروزی آن، شکست و پیروزی اسلام محسوب شود؛ در این حالت، دفاع از ام القری واجب می‌باشد و بر هر امر دیگری برتری دارد. (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۷۱) بر اساس این نظریه، نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان ام القری جهان اسلام محسوب می‌شود و ولی فقیه، ولایت کل امت را برعهده دارد. اما از آنجا که شکست و پیروزی اسلام در گرو شکست و پیروزی ام القری می‌باشد؛ از باب اولویت، دفاع از تمامیت ارضی و امنیت مرزهای کشور ایران، واجب می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

نظام جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی و بر پایه نظریه ولایت فقیه بنا نهاده شده است. بنیان این نظریه بر پایه منابع قرآنی و حدیثی اسلام، استوار می‌باشد و ضروری است که ارکان این نظام سیاسی، بر اساس منابع اصیل اسلامی تبیین گردد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. در این مقاله با توجه به وجود عناصر دولت ملی در بیانیه گام دوم انقلاب، ارکان دولت - ملت سازی در جمهوری اسلامی، بر اساس مستندات قرآنی و حدیثی مورد بررسی قرار گرفت و مبانی چهار عنصر دولت ملی یعنی حاکمیت، حکومت، جمعیت و سرزمین در منابع اسلامی، به‌طور کلی تبیین گردید. بررسی جزئی‌تر هر یک از این عناصر و مقایسه مبانی اسلامی و مبانی غربی هر یک از آنها می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی در این زمینه قرار گیرد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، بی جا، تهران: موسسه انتشارات، ۱۳۷۸.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی
۵. امام خمینی، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
۶. احمدزاده، محمد امیر، ۱۳۹۶، «مراحل سه گانه تحول دولت در ایران دوره ناصر الدین شاه قاجار»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۷، شماره ۳۵
۷. آمدی، ابوالفتح، ۱۳۷۵ ق، غُرُّ الْحَکْمِ وَ دُرُّرُ الْکَلِمِ، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۸. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت
۹. جلائی پور، حمیدرضا، ۱۳۸۸، «جامعه و دولت معاصر در ایران، تمهیدی نظری بر ارزیابی تکوین ملت - دولت»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۲
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ ق، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث
۱۱. حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۹، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، نشر نگاه معاصر
۱۲. رستمیان، محمد علی، ۱۳۸۱، حاکمیت سیاسی معصومان، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری
۱۳. ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۵ ق، کَمَالُ الدِّینِ وَ تَمَامُ التَّعْمَةِ، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۱۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۹۸، حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۱، شیعه در اسلام، محمد علی کوشا، قم، انتشارات ادباء
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۷، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی
۱۸. ططری، علی، ۱۳۸۶، «آغاز تشکیل دولت ملی در ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۰
۱۹. عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۹۲، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، انتشارات دادگستر

۲۰. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۹۴، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی
۲۱. فیرحی، داوود، ۱۳۹۵، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت
۲۲. قاسمی، فرج الله، ۱۳۸۸، «ادله قرآنی ضرورت حکومت»، مجله حکومت اسلامی، سال ۱۴، شماره ۳
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۴. مجلسی، سید محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء للتراث العربی
۲۵. مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی
۲۶. مصطفوی، سید محمد، ۱۳۸۶، درآمدی بر تئوری های حاکمیت و دولت از منظر اسلام، ترجمه مهدی بهزادیان، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۲۹. نقیب زاده، احمد، ۱۳۹۸، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران، نشر قومس
۳۰. واعظی، احمد، ۱۳۸۶، حکومت اسلامی درسنامه اندیشه سیاسی در اسلام، قم، نشر مرکز مدیریت حوزه های علمیه